

خارج اصول فقه (۱۴۰۲-۱۴۰۳) - جلسه ۸۶

تاریخ: شنبه ۱۴۰۳/۰۲/۲۲

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين.

المقصد الأول : فى الأوامر

۲-۱- الفصل الثانى من المقصد الاول فى ما يتعلق بصيغة الامر

۴-۲-۱- فى كون الصيغة ظاهرة فى الوجوب بعد افتراض عدم كونها حقيقة فيه

بسم الله الرحمن الرحيم. یکی از آقایان اشکال کردند. اشکال خوبی است. یادتان می‌آید آقای آخوند برای دلالت صیغه بر وجوب، اگر برای وجوب وضع نشده باشد، یادتان می‌آید به چه طریقی کار را تمام کرد؟ مقدمات حکمت؛ یعنی ایشان فرمود صیغه امر یا می‌گوییم خودش وضع شده برای دلالت وجوب یا از طریق مقدمات حکمت درست می‌کنیم. می‌گوییم که مولا فرموده مثلاً عودوا مرضاهم، در مقام بیان هم بوده، قرینه بر خلاف که مستحب است نیآورده پس استفاده وجوب می‌شود. عودوا مرضاهم اشهدوا جنازهم. هرچه دلتان می‌خواهد مثال بنزید. یکی از آقایان اشکال کردند که مقدمات حکمت آقای آخوند می‌توانند جاری کنند؟ چون آقای آخوند فرمودند که صیغه در مستحب هم زیاد به کار می‌رود. در مقابل آن آقایی که می‌گفت حمل بر وجوب می‌کنیم از باب اغلب، کثرت استعمال، آقای آخوند فرمودند که نگوید کثرت استعمال؛ چون صیغه در مستحب هم زیاد به کار رفته. اگر صیغه در مستحب زیاد به کار رفته، حالا یک جا آمده، ممکن است واجب باشد، ممکن است مستحب باشد، آقای آخوند دیگر نمی‌توانند حمل بر وجوب کنند. سؤال قشنگی است. مخصوصاً اگر سؤال را کلی‌اش کنیم. بگوییم آیا استفاده از مقدمات حکمت در جایی که استعمال بر خلاف هست، درست است؟ من از آقای آخوند دفاع می‌کنم و اشکال دوستان را وارد نمی‌دانم. برای این که آقای آخوند برای حمل بر وجوب با کمک مقدمات حکمت، نیامد بگوید زیاد است، کم است. فرمود غیر وجوب بیان زائد می‌خواهد. سند آقای آخوند چه بود بر حمل بر وجوب؟ سند آقای آخوند این بود که غیر وجوب بیان زائد می‌خواهد؛ اما وجوب بیان زائد

نمی‌خواهد. حالا ممکن است کسی قبول نکند، من نمی‌خواهم صددرصد دفاع کنم. می‌خواهم بیان آقای آخوند را از اشکال دوستان خلاص کنم. می‌دانید این بحث چقدر به درد می‌خورد؟ مثلاً اگر فرض کنیم ما هم واجب کفائی زیاد داریم، هم واجب عینی. هیچ وقت فکر کردید واجب کفائی بیشتر است یا واجب عینی؟ فکرش نکردیم. بالأخره هم واجب کفائی زیاد است، هم واجب عینی. آقای آخوند هم قبول دارند؛ ولی همین آقای آخوند اگر یک واجبی متوجه ما بشود، می‌فرماید حملش کنید بر عینی؛ چون واجب کفائی بیان زائد می‌خواهد. معیار بیان زائد خواستن و نخواستن است. این جوری می‌گویند. می‌گویند واجب عینی که هیچ چیزی نمی‌خواهد. انجام بده؛ اما واجب کفائی است که می‌گویند انجام بده. اگر دیگری انجام داد، تو نمی‌خواهد انجام بدهی. این اضافه است. این اضافه اگر نباشد، واجب را حمل بر عینی می‌کنیم. مثلاً واجب تعیینی و تخییری همین‌طور است. هر چیزی بیان زائد بخواهد، مقدمات حکمت جاری بشود، کنارش می‌گذارد. هر چیزی بیان زائد نخواهد، اثبات می‌کند. پس آقای آخوند در این جا مرغشان یک پا دارد. می‌فرمایند که ما صیغه را حمل بر وجوب می‌کنیم هر چند استعمال صیغه در غیر وجوب هم زیاد باشد تا قرینه بر مستحب بیاید. اشکال اشکال خوبی بود، جواب هم که مشخص بود. جواب هم کامل بود. ان شاء الله این‌طور باشد.

۵-۲-۱- اطلاق الصیغه و اقتضائه کون الوجوب توصلیاً

بسم الله الرحمن الرحيم. از نظر ساختار بحث ما یک دو پنج یعنی بحث جدید داریم. یک یعنی مقصد اول، دو یعنی فصل دوم، پنج یعنی مبحث پنجم. مقصد اول در اوامر بود. فصل دوم راجع به صیغه امر بود. دیگر مباحث هم که مختلف بود. این آخرین بحثی بود که الان خواندیم. حالا می‌خواهیم بحث جدید. این بحث را هرچه کار کنید ارزش دارد. از آن بحث‌هایی که مهم است این است که اگر ما برخورد کردیم به یک واجبی فهمیدیم این واجب تعبدی است مثل نماز و روزه و حج، هیچ. اگر رسیدیم به یک واجبی ثابت شد برایمان تعبدی نیست، توصلی است، حالا توصلی هم علی الحساب معنی کنید تا فردا مفصل وارد بشویم؛ یعنی قصد قربت نمی‌خواهد. اصلاً قصد نمی‌خواهد. انسان می‌خواست مسواکش را آب بکشد، از دستش افتاد در حوض، مسواک را برداشت از روی آب. می‌خواست آب بکشد از دستش افتاد. آقایان بگویند مثال لباسش را باز انداخت در حوض. خدا پدر باد را بیامرزد. بعد هم برمی‌دارد لباس را، حالا اگر بگوییم فشار لازم است. ما که فشار هم لازم نمی‌دانیم. اگر فشار لازم است یک فشار هم می‌دهد و می‌گذارد روی بند. تمام شد. هیچ چیزی نمی‌خواهد. قصدی، اصلاً برای خدا انجام می‌دهم، چون خدا فرموده دارم انجام می‌دهم، اصلاً نمی‌خواهد. لباسش پاک می‌شود.

یک ماتریالیست هم که هیچ چیز را قبول ندارد، اگر دستش را بکند بیاورد بالا، مگر بگوید ذاتاً نجس است. حالا آن یک حرف دیگر است. مسواکش حداقل پاک می‌شود دیگر.

اگر شک کنیم توصلی است یا تعبدی. همین مرده‌ای که خدا بیامرزد این پدر مادر این مرده‌شوها را، همین مرده که شسته می‌شود، اگر این‌ها اعتصاب کنند، من و شما صبح تا صبح می‌رویم در غسل‌خانه، تصور کنید مرده‌شوها اعتصاب کنند. دو قشر اگر اعتصاب کنند، پدر ملت درمی‌آید. یکی مأمورهای شهرداری هستند بنده‌های خدا، یکی هم همین مرده‌شورها؛ اما یک مشکلی این‌جا هست. دیدم بعضی‌ها مطرح کردند و در آن ماندند. گفتند این‌ها که قصد قربت نمی‌کنند. پول می‌گیرند. مرده‌شور است، از شهرداری پول می‌گیرد، حقوق می‌گیرد، حالا یک مرده‌شوری باشد استثنا باشد، آن‌ها را بگذارید کنار. از آن‌ور هم غسل میت قصد قربت می‌خواهد. اگر با قصد قربت انجام نشود، مثل این‌که شلنگی باز بکنند روی بدن میت، این غسل نشد که بعضی‌ها راهی که پیدا کردند گفتند بگوییم توصلی است. چه کسی گفته؟ شارع مقدس خواسته مرده مثل چغندر نکنند زیر خاک. تمیزش کنند، کافورش کنند، صدر به او بمالند، تمیزش کنند.^۱ می‌خواهم عرض کنم اگر واقعاً شک کردیم، چه کار کنیم؟ چطور حل کنیم مطلب را؟ خیلی عجیب است. بحث تعبدی توصلی، حالا روزهای آینده برسیم چیزهای جالبی ان شاء الله می‌شنوید. آقایان مسئله مسئله مهمی است. بیان موضوع هم خوب شد؛ یعنی مراد از بحث چیست. آقای آخوند این‌جوری مطرح کردند اطلاق الصیغه و اقتضائه توصلیاً؛ یعنی اگر صیغه امر مطلق باشد، آیا اطلاق، اقتضائه را بنزید به اطلاق، ضمیر مذکر، ضمیر بگذارید، و اقتضائه کون الوجوب توصلیاً. جالب است بدانید یک‌جور بحث را آقای آخوند مطرح می‌کند مثل این‌که اقتضای تعبدی اسمش را نیاور. اگر هم بحث هست، بحث این است که آیا توصلی را اقتضا می‌کند یا هیچ‌کدام را. نه توصلی، نه تعبدی. این‌طور است دیگر. نگفته اقتضائه توصلیاً او تعبدیاً. اگر این‌طور فرموده بود یعنی کدامش است. آن‌وقت سه گزینه داشتیم. اقتضای تعبدی، اقتضای توصلی، هیچ‌کدام؛ اما ایشان مسئله را ثنائی مطرح می‌کند. اقتضا کند توصلی، هیچ اقتضائی نداشته باشد؛ بلکه گزینه از خارج باید بیاید که ثابت کند تعبدی است یا نه و الا خود صیغه معلوم نمی‌شود. پس تیتتر هم معلوم شد.

^۱ این مرحوم رشتی در بدایه الافکار ببینید اول همین بحث مطرح می‌کند.

بعضی وقت‌ها یک مسئله خودش یک حساب دارد، در کنارش و به بهانه آن مسئله، یک مسائلی حل می‌شود که از خود آن مسئله کمتر نیست؛ بلکه بالاتر است. بعضی وقت‌ها گول نخوریم، بگوییم این مسئله که محل ابتلا نیست پس ورق بزنییم یا مثلاً در روایات. من در بحث فقه سیاسی که می‌دانید چند سالی است درگیرش هستم، بعضی از بحث‌های مهم را روایتش را در روایت عبید و اماء پیدا کردم. حالا امروزه عبید و اماء دورانش تمام شده. دوران کنیز و برده و این‌ها. ما دیگر عصر برده‌داری، ولو برده‌داری مدرن داریم، برده‌داری نرم؛ اما حالا به آن شکل خشن سفتش نداریم؛ لذا کسی بگوید این روایات برای چه؟ این روایات وقتش گذشته؛ ولی گاهی وقت‌ها هست مسائلی در آن‌جا مطرح می‌شود که امام علیه السلام مطلبی را دارند که به درد یکی از مسائل مهم فقه سیاسی می‌خورد. برای این‌که من آدرس به شما بدهم، در بحث این‌که آیا اطاعت از قوانین دولت‌ها لازم است یا نه، فقه و مصلحت را نگاه کنید. ما دلیلش را از بحث عبید و اماء آوردیم. حالا می‌خواهم عرض کنم که این بحث اطلاق الصیغه و اقتضائه کون الوجوب توصلیاً به بهانه‌اش بحث‌هایی مطرح می‌شود که فی ذاته مهم است. مثلاً سه مثال بزنم. یک رابطه اطلاق و تقیید چه رابطه‌ای است؟ ما چیزی به نام مطلق داریم یا نه؟ مطلق مقید. اطلاق تقیید. اطلاق و تقیید رابطه‌شان ملکه و عدم است، تضاد است، تناقض است، یک چیز دیگر است؟ این در این بحث ان شاء الله حل می‌شود. معلوم است نمی‌رسیم بحث را تمام کنیم؛ ولی اجمالاً این از آن بحث‌هایی است که مطرح می‌شود. یک بحث دیگر آقایان چقدر ما می‌توانیم از تکوین در اعتباریات استفاده کنیم؟ دیدید بعضی‌ها می‌گویند ما شرط متأخر نداریم؟ چون می‌گویند شرط متأخر محال است. بعضی‌ها جواب می‌دهد شرط متأخر در تکوین محال است نه در اعتبار؛ یعنی مولا بفرماید خانمی که مستحاضه هستی، روزهات را بگیر؛ اما شرط صحت روزهات غسل شب بعد است. مسئله را شنیدید دیگر. شرط متأخر برای صحت غسل مستحاضه. معامله درست است اگر اجازه بیاید به نحو شرط متأخر. بعضی‌ها قبول نمی‌کنند. می‌گویند شرط متأخر چه در اعتبار باشد، چه در تکوین باشد. مثل دور است، مثل تناقض است. نمی‌شود بگویید دور در اعتبارات اشکال ندارد. نمی‌شود بگویید تناقض در اعتبارات اشکال ندارد. این هم یک بحثی است که این‌جا معلوم می‌شود. آخرین بحث دقت کنید یک سؤال می‌کنم. آیا اقتضای فعل مباشرت است یا اقتضای فعل مباشرت نیست؟ اگر گفتند مستطیع شدی باید بروی مکه. حالا اگر پولش را دارد، امکاناتش را دارد؛ ولی از لحاظ بدنی نمی‌تواند برود، بعضی‌ها می‌گویند باید نایب بگیرد، مباشرت شرط نیست. بعضی‌ها می‌گویند مباشرت لازم است. اگر جایی دلیل نداشتیم بر جواز استنابه، آیا نفس وجوب اقتضای مباشرت می‌کند یا اقتضای مباشرت ندارد، می‌تواند نایب بگیرد؟ جالب این است که این بحث را هیچ‌جا نمی‌کنند آقایان. با این‌که خودش در اصول می‌بایست می‌آمد. نمی‌کنند؛

اما بیچاره به شکل کارتن خواب در بحثی که ما الان در پیش داریم، می آید. نگوید به چه مناسبت. می گویم صبر کنید. مناسبتش را بعد ان شاء الله می گوئیم.

الحمد لله رب العالمین.